

«عدالت محبت پایه» به طور طبیعی از انسجام بیشتری برخوردار است و زمینه‌های اجتماعی وصول به عدالت در اثر گسترش مناسبات برادرانه و مهرورزانه، مهیاتر است. محبت ضد عدالت نیست، بلکه نوعی فراروی از آن محسوب می‌شود. چنین تفکری بر این مبنا استوار است که عدالت و قانون، به تنهایی نمی‌تواند همبستگی اجتماعی و سرمایه اجتماعی را تأمین کند و جامعه نیازمند عناصر دیگری است که بتواند چنین کارکردی را محقق سازد. برای این منظور، حکمای اسلامی موضوع محبت و دوستی را مورد توجه قرار می‌دهند و آن را مکمل بحث عدالت و قانون به شمار می‌آورند. (لک‌زایی، ۱۳۹۵) بنابراین در تلقی حکمای مسلمان از دوستی به مثابه فراعداالت، ضمن آن‌که با بی‌عدالتی مبارزه می‌شود، دوستی از روابط خصوصی خارج شده و به متن مناسبات اجتماعی بسط پیدا می‌کند. یعنی به «خود» محدود نمی‌شود و به «دیگری» اعم از دوست و حتی در مواردی دشمن نیز توجه دارد. دریدا، با نقد مفهوم دوستی در فلسفه سیاسی غرب، به همین نکته اشاره کرده که مادر عرصه سیاسی و اجتماعی همواره هم با «برادر- دوست» طرف هستیم و هم با «برادر- دشمن» و از همین رو باید پیاموزیم که خودمحوری‌های کودکانه را فراموش کنیم و تفاوت میان خود و دیگری را بپذیریم. توازن میان هویت فردی و تفاوت، به سختی به دست می‌آید و مستلزم شجاعت و بخشندگی است و دوستی فراعداالت نیز ناظر به همین وجه است. دوستی واقعی، آمادگی برای هدیه دادن است، نه تنها به دوست، بلکه به دشمن البته نه در همه موارد، خصوصاً دشمنی که با الغیای انسانیت بیگانه است. از همین رو، روایت‌های دوستی در اندیشه سیاسی که مبتنی بر ستایش شباهت‌ها و خود شیفتگی هستند، مخدوش و متزلزل‌اند. (علوی‌پور، ۱۳۹۵) سرمایه اجتماعی با ابتناء به فلسفه سیاسی اسلامی، از «خودمحوری» ناشی از انگاره‌های فایده‌گرایانه و سودمحورانه شخصی، معطوف به توجه به «دیگری» و در نتیجه تعهدات متقابل واقعی و دگرخواهانه و درنهایت، افزایش سرمایه اجتماعی خواهد شد و نه تنها مبتنی بر تأمین منفعت‌های متقابل، ابعاد حمایتگرانه پیدا خواهد کرد بلکه ابعاد هدایتگرانه و استعلایی خود را نیز حفظ خواهد کرد.

بازسازی سیاست بر مبنای عدالت و دوستی مدنی

فرجام سخن این‌که جامعه ایرانی در شرایط کنونی، بیش از پیش، به دوستی، موانست اجتماعی و وفاق عمومی نیاز دارد. شکاف‌های سیاسی و اجتماعی، تکانه‌های فرهنگ مدرن و پست مدرن، فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم، مسئله آسیب‌های اجتماعی، وضعیت شبه‌آنومیک جامعه، همه و همه دست به دست هم داده تا جامعه را از تعادل خارج و آن را به گسیختگی کامل برسانند. در چنین شرایطی آنچه که بیش از همه تواند سیاست را بازسازی کند، شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را پر کند، وضع نامتعادل جامعه را به سامان کند، روح واحدی به جامعه بدمد، تکثرها را به فرصت و نه تهدید تبدیل کند، امر ملی را احیا کند، ملت را در برابر خصم متحد کند، تخصص و کین توزی را از عرصه عمومی جامعه بزداید، سرمایه اجتماعی دولت را ارتقا ببخشد، همگرایی میان دولت و مردم ایجاد کند، دعوای جناحی را به رقابت سالم و سازنده سیاسی تبدیل کند، سیاست خارجی را کامیاب کند و جلب مشارکت حداکثری کند، همانا «سیاست دوستی» و «عدالت محبت پایه» است.

در سیاست دوستی، با فراروی عرصه عمومی از امیال مادی صرف به سوی جامعه‌ای مبتنی بر دوستی پایدار، حذف تمایزات و تلطیف فضای رقابت و حرکت جامعه به فضای آرمانی مواجه خواهیم بود. سیاست دوستی، نقطه عزیمت بازسازی سیاست و امر سیاسی و عامل اتصال و پیوند دولت و مردم است. مهم‌ترین وظیفه دولت در باب سیاست دوستی، صیانت از نهاد انس و پاسداشت اصل موانست اجتماعی در جامعه است. اساساً دولت‌سازی بدون درک مؤلفه‌های هویتی و تاریخی یک ملت ناممکن است. یکی از عناصر بنیادین هویت جامعه ایرانی مفهوم دوستی است. دوستی در جامعه ایرانی، اساساً یک طرح تاریخی است. اگر بپذیریم که «دولت‌سازی»، خود، قسمی «ملت‌سازی» است، پس دولت باید تجسم و تجسد عناصر بنیادین «هویت ملی» باشد. به بیانی دیگر دولت باید مظهر دوستی در جامعه باشد. ۱